

نکاتی از کتاب «این است مذهب من» از مهاتما گاندی^۱

باسمه تعالی

بنده سعی کردم مهاتما گاندی را در جملات فوق نشان دهم. چه در آن قسمت‌هایی که با او موافق هستم و چه در قسمت‌هایی که با او همراهی ندارم. عرض بنده آن است؛ حال که نمی‌توانیم در تاریخی که هستیم، گاندی شویم و از جهان مدرن به کلی فاصله بگیریم؛ آیا باید در بستر انقلاب اسلامی چون حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» حاضر شد، آن‌هم در «جهانی بین دو جهان» و با نظر به حرکتی نرم‌افزارانه؟ و یا آتاتورک و رضاخان شد؟ طاهرزاده شماره‌هایی که مقابل سطور قرار دارد مربوط به شماره صفحات کتاب است.

۷- فقط کسانی که با نیروی محبت تنبیه شده‌اند از آن باخبرند.

۱۵- آیا روا است معتقد شویم که هر قدر تمدن عظمت پیدا می‌کند متمدن، حقیرتر می‌گردد؟

۲۰- رسوم سه‌گانه هندویی

۱- در دنیا فقط یک حقیقت وجود دارد و آن شناسایی ذات است.

۲- هر کس خود را شناخت خدا و دنیا و دیگران را شناخته است. هر کس خود را نشناسد هیچ چیز را شناخته است.

۳- در دنیا فقط یک نیرو و یک آزادی و یک عدالت وجود دارد و آن نیرویی تسلط بر خویش است.

هر کس بر خود مسلط شود، بر دنیا مسلط شده است. در دنیا فقط یک نیکی وجود دارد و آن دوست داشتن دیگران مانند دوست داشتن خویشتن است و می‌بایستی دیگران را مانند خود انگاریم. باقی مسائل تصور و وهم و عدم است.

۲۲- غربی از هوش خود استفاده کرده و خدای خود را از یاد برده است.

۲۳- باید انتظار کشید تا تمدن غرب به تنهایی در قبال خود حکم محکومیت خویش را صادر نماید.

۳۳- «خشونت»، بیماری‌هایی را که هند گرفتار آن است دوا نمی‌کند. تمدنی نظیر تمدن هند به حمایت سلاح تازه و فعالی نیازمند است.

۳۴- در این کتاب دوستی جای دشمنی و گذشت به جای خشونت به کار رفته و قوای نفسانی در مقابل قوای بدنی قرار گرفته است. مطالب کتاب ضربت خورد کننده‌ای است بر پیکر تمدن جدید.

اگر هند مصمم باشد علیه تمدن جدید مبارزه بکند این کتاب برای وی راه‌گشا و مفید خواهد بود... می‌دانم که هنوز هند آماده‌ی پذیرش آن نیست.

۵۲- شما طالب قوانین بدون وجود انگلیسی‌ها هستید، می‌خواهید در حالی که پلنگ نیستید، خوی پلنگی داشته باشید. در حقیقت می‌خواهید هندوستان را انگلیسی‌سازی کنید. اما وقتی انگلیسی شد دیگر نام او هندوستان نیست، بلکه انگلستان است. استقلالی به این صورت را من نمی‌خواهم.

۵۶- اگر هند با انگلیسی‌ها در افتد، بی‌شک آنان هند را خراب خواهند کرد. من به این موضوع کاملاً عقیده دارم... این حالت و اشتباه و خطا خاص ملت انگلیس نیست، بلکه مربوط به تمدن جدید است که از مدنیت جز نامی ندارد، خرابی و انحطاط کشورهای اروپایی روز به روز بیشتر می‌شود.

۶۳- وقتی نگاه‌داری ترانسوال برای آنان فایده‌ای نداشت، گلاستون فهمید که نگهداری آن بر انگلستان لازم نیست.

^۱ - در آخرین قسمت این نکات، عرایضی تحت عنوان «آخرین سخن» شده است که خوب است در رابطه با نکاتی که جناب مهاتما گاندی فرموده‌اند، همواره آن مطلب مد نظر رفا باشد.

۶۶- من تأکید می‌کنم که چشم‌پوشی از جهان به مراتب، بدتر از چشم‌پوشی از مذاهب است که در آن تقلبات تمدن جدید وجود ندارد.

۶۸- قوی کسی است که ترس را نمی‌شناسد، نه کسی که دارای عضلات نیرومند و هیکل درشت باشد.

۶۸- مادامی که ما از برادران خود می‌ترسیم نمی‌توانیم به هدف‌های والايمان برسیم.

۷۴- اگر برای انتقال از جایی به جای دیگر به ترن و سایر وسایل راحتی خودمان هجوم نمی‌آوردیم، می‌توانستیم از قسمت عمده‌ی غم و غصه‌ی فعلی اجتناب ورزیم. مشکلات ما از خود ما برمی‌خیزد.

۷۴- من به صورتی خلق شده‌ام که جز خدمت به همسایگان نزدیک خدمتی نمی‌توانم انجام بدهم. لیکن عظمتی در وجود من است که معتقدم می‌توانم امکانات خود را در اختیار مردم سراسر جهان بگذارم.

۷۴- در هندوستان به تعداد اشخاص مذهب وجود دارد کسانی که روح ملی در خود احساس می‌کنید از مداخله در عقاید دیگران سرباز می‌زنند.

۷۵- در هیچ کشوری مذهب، هم‌ردیف ملت نیست.

۷۵- بی‌شک وقتی که هندوان با مسلمانان می‌جنگند، به زبان دشمن سخن می‌گویند.

۷۷- آیا پیروان مذهب «آهیسما» یا ملایمت، حق دارند هم‌نوع خود را بکشند؟ آنان حق ندارند موجودی را به خاطر حمایت از موجود دیگر بکشند.

۷۸- اگر برادرانی بخواهند با هم در صلح و صفا زندگی بکنند، شخص ثالثی نمی‌تواند بین آن‌ها تفرقه بیندازد.

۸۱- من سعی می‌کنم ثابت کنم که شغل قضاوت و وکالت بی‌اخلاقی را یاد می‌دهد.

۸۵- ما به وسیله‌ی پزشکان تسلط بر نفس خود را از دست داده‌ایم.

۸۶- ما به واسطه‌ی پزشکان تسلط بر نفس خود را از دست داده‌ایم و در چنین وضعی قادر نیستیم به کشور خود خدمت بکنیم. مطالعه‌ی طب اروپایی، فرورفتن شدید در بندگی است.

۸۶- مردم به امید رهایی از دردها خود را فریب می‌دهند، شعبده‌بازان که تعداد آنان زیاد است از حیث ارزش به مراتب بالاتر از این نیکوکارانه عالم انسانیت می‌باشند.

۸۸- تمدن عبارت است از طریقه‌ای که وظیفه‌ی انسانیت را بیان می‌کند، رعایت تعالیم اخلاقی انسان را موفق به تسلط بر نفس و عواطف خود می‌سازد.

۹۲- اگر علل بردگی هند سرکوب شود، هند آزاد خواهد شد.

۹۲- استقلال، یعنی انسان بداند چگونه خود را اداره نماید.

۹۳- مادامی که ما بنده‌ی نفس خویش هستیم، ادعایی جنون‌آمیز است که بگوییم سعی می‌کنیم دیگران را آزاد سازیم.

۹۴- اگر ما ترتیب خانه‌ی خود را حفظ کنیم، کسانی قادرند در آن خانه به سر ببرند که قدرت زندگی در آن خانه را داشته باشند. در این صورت دیگران خود به خود خانه‌ی ما را ترک خواهند کرد.

۹۵- ما خودمان انگلیسی‌ها را به کشورمان آوردیم و آنان را نگاه داشتیم. چرا فراموش می‌کنی زمانی را که ما تمدن آنان را برپا نموده و وجود آنان را در هند امکان پذیر ساختیم. آیا باید نفرت ما متوجه‌ی انگلیسی‌ها شود؟ اگر قبول کنیم که انگلیسی‌ها باید به زور اسلحه طرد شوند. چگونه ممکن است این موضوع منطبق با اعتماد شما باشد؟

۹۵- مازنی می‌گوید: وظیفه‌ی هر بشری است که بفهمد چطور بر نفس خود مسلط گردد.

۹۶- اصلاحاتی که ملت ایتالیا به خاطر آن قیام کرد هنوز در ایتالیا عملی نشده است- زیرا خشونت جای حقیقت را گرفت-

۹۸- ترور از ترس ناشی می‌شود. چه کسی را می‌خواهید به وسیله‌ی ترور آزاد کنید؟

۹۸- چیزی که به وسیله‌ی ترور به دست می‌آید بیش از مدت ترور دوام ندارد.

۹۹- اگر مانع من از دزدی ترس از دستگیری باشد، پس وقتی که ترس نباشد دزدی خواهیم کرد.

۱۰۰- درست است که آن‌ها قوه‌ی قهریه به کار بردند و ما هم به این کار قادریم، لیکن ما نتایجی غیر از آن نتایجی که انگلیسی‌ها به دست آوردند، به دست نخواهیم آورد.

فصل ۱۵- نیروی خشونت

۱۰۱- هر فردی در انگلستان جهت گرفتن حق خود قوه‌ی قهریه اعمال می‌کند. ولیکن هرکس در مورد وظیفه‌ی خود فکر نمی‌کند. در کشوری که هر فرد حق خود را می‌طلبد و چه کسی می‌تواند این حق را به او بدهد؟ و به چه کسی این حق داده می‌شود؟

۱۰۵- اثر نیروی محبت و رحمت اغلب بیش از اثر نیروی اسلحه است.

۱۰۶- قوه‌ی اسلحه از مقابله با قوه‌ی دوستی و روحی عاجز است.

۱۰۶- قوه‌ی اسلحه را در گذشته دیدیم به چه نتایج هولناکی منجر شد. اما طریقه‌ی دیگر تجلی این قوه عبارت است «اگر با نظر ما موافقت نکنی دیگر هیچ‌گاه هیچ‌چیز از شما نخواهیم خواست، شما نمی‌توانید به ما حکومت بکنید، ما شما را به حال خود می‌گذاریم تا هرچه می‌توانید بکنید. در حقیقت دیگر ما با شما معامله نخواهیم کرد»؛ نام این مقاومت منفی است که هرگز شکست نمی‌خورد.

۱۰۹- کسی که به شمشیرزنی مشهور می‌شود با زخم شمشیر کشته خواهد شد. شناگر حرفه‌ای بالاخره در حال شنا غرق خواهد شد.

۱۰۸- رحم و دوستی اساس مذهب است و خودخواهی اساس جسم است. مادامی که انسان زنده است نباید خالی از محبت باشد...

نیروی محبت به عینه نیروی روح و یا حقیقت آن است و دلیل ادامه فعالیت روح می‌باشد. دنیا بدون محبت محو شدنی است... دنیا به این شکل پدید آمده است.

۱۱۰- مقاومت منفی یعنی حمایت انسان از حقوق خود به وسیله‌ی قبول رنج و درست مخالف مقاومت مسلحانه است، هنگامی که من انجام کاری را مغایر وجدان باطنم است، رد می‌کنم.

۱۱۰- ده‌ها کشور در حال صلح، با یکدیگر به سر می‌برند، بدون این که تاریخ از آن‌ها سخنی به میان آورد. در حقیقت تاریخ فقط حوادثی را یادداشت می‌کند که کار نیروی محبت و روح را قطع می‌کنند. وقتی دو برادر با هم به جنگند و یکی از جنگیدن توبه کند، احساس محبت را که در نهادش خفته است، بیدار می‌سازد.

مقاومت منفی طریقه‌ای است که خلاصه آن عبارت است از حمایت انسان از حقوق خود به وسیله‌ی قبول رنج و درست مخالف مقاومت مسلحانه است.

مادامی که قانونی اعجاب ما را برانگیخته، ما به سرکوبی واضعین آن قوانین متوسل نمی‌شویم، بلکه به سادگی از اطاعت از آن قوانین سرپیچی می‌کنیم.

کفر است اگر بگوییم اقلیت ملزم است از نظر اکثریت تبعیت بکند.

- ۱۱۳- مقاومت منفی یا استعمال اسلحه‌ای که در دنیا نظیر ندارد، چگونه می‌توان گفت که مقاومت اسلحه ضعیف است؟ کسانی که نیروی جسمی دارند از شجاعتی که مقاومت منفی احتیاج دارد بی‌بهره‌اند.
- ۱۱۳- مادامی که این خرافه بین مردم شایع است که مردم ملزم به اطاعت از قوانین ظالمانه‌اند، بندگی آنان ادامه دارد. جز مقاومت منفی هیچ نیرویی نمی‌تواند ریشه این خرافه را از میان مردم بر کند.
- ۱۱۳- مقاومت منفی تنها چاره‌ی کسانی است که یقین دارند که ملزم به اطاعت از قوانین ظالمانه نیستند.
- ۱۱۴- ما افراطیون را وکیل مدافع خشونت می‌دانیم.
- ۱۱۴- به من بگو به نظرتو شجاعت برای چه کسانی لازم است؟ کسی که پشت توپ سنگر گرفته و آتش می‌کند و هدف مقابل را قطعه‌قطعه می‌سازد، یا کسی که با چهره‌ی متبسم خود را به دهانه‌ی توپ نزدیک می‌کند؟ این مقاومت تمرین جنگی لازم ندارد، فقط باید انسان مسلط بر نفس خویش باشد.
- ۱۱۴- مرد بزدل و بی‌شرافت قادر به مقاومت منفی نیست... یک مرد مانند میلیون‌ها فرد دیگر قادر به مقاومت منفی است. زنان هم در این مقاومت استعداد مردان را دارند.
- ۱۱۵- مقاومت منفی در حقیقت شمشیر دو دم است، در هر وضعی می‌توان آن را به کار برد، هرگز کند نمی‌شود و نمی‌توان آن را به غنیمت گرفت و این شمشیر هرگز به غلاف نمی‌رود.
- ۱۱۶- کسانی که مرگ را به حساب نمی‌آورند، از ترس آزادند.
- ۱۱۶- ما از همکاری با امیرانی که مقاومت ما را برانگیخته‌اند یا می‌کنیم. این است مقاومت منفی.
- ۱۱۶- استقلال حقیقی فقط در کشوری تحقق می‌یابد که مقاومت منفی در قلوب مردم آن کشور ریشه دوانده باشد.
- ۱۱۷- کسانی که اراده می‌کنند مقاومت منفی بکنند باید پاک بوده و روزه بگیرند و از مبادی حقیقت تبعیت نمایند و شجاع باشند.

همان‌طور که پاکیزگی برای مبارزان مقاومت منفی لازم است، فقر هم برای آنان ضروری می‌باشد.

- ۱۱۸- بدون شجاعت یک گام هم در راه مبارزه منفی نمی‌توان برداشت. مبارزان منفی از هیچ چیز نمی‌ترسند. از مرد و شکنجه به دست دولت و خویشان خود هیچ واهمه‌ای ندارند.

فصل ۱۷ - آموزش

کارخانه، بدبختی اروپا را توسعه داده است.

- ۱۲۵- هنگامی که ما به شهادت نامه انگلیسی‌ها ابراز علاقه نکنیم، آن وقت است که انگلیسی‌ها به حرف ما گوش خواهند داد.
- ۱۲۸- ما وقتی پارچه‌ی ساخت منچستر می‌پوشیم، پول خود را دور می‌ریزیم و اگر در کشور خود منچستر را تقلید بکنیم، پول‌های خود را به حساب خون خودمان حفظ کرده‌ایم. ما به این وسیله شخصیت خود را از بین می‌بریم.
- ۱۳۰- خیال باطلی خواهد بود اگر تصور کنیم که همه‌ی هندیان می‌توانند مستقیماً در این قبیل اصلاحات مشارکت ورزند. تصور این که مردم می‌توانند در یک آن از محصولات صنعتی بی‌نیاز شوند باطلی است. اگر اندیشه‌ی ما سالم باشد باید ببینیم که از چه نوع محصولاتی می‌توان بی‌نیاز شد و تدریجاً از آن‌ها صرف نظر کرد. وقتی یک نفر این کار را شروع کرد دیگران نیز از او تقلید خواهند کرد.

۱۳۱- ماشین، یعنی در آغوش گرفتن ناراحتی، ماشین، صدها افعی در آغوش دارد.

۱۳۲- من می‌خواهم هم از افراتیون و هم از معتدلین استفاده بکنم. وقتی با این دو دسته در یک مورد اختلاف نظر پیدا کردم با احترام، نظر خود را به آنان اعلام کرده و به خدمت‌گذاری ادامه می‌دهم.

۱۳۳- هیچ‌گاه نباید فکر کرد که قوه‌ی خشونت در مرحله‌ای از مراحل ضرورت دارد.

۱۳۷- برای آن‌که بتوانیم مبارزه‌ی منفی را ادامه دهیم، صبر و تحمل زیادی باید داشته باشیم جهان مخصوص کسانی است که مواهب ۱۹ گانه زیر را داشته باشند:

۱- جز در موارد استثنایی و نادر از زبان و لغت انگلیسی استفاده نماید. ۲- اگر از رجال قانون هستند از شغل خود دست کشیده و به دست خود امرار معیشت بکند. ۳- اگر از رجال قانون‌اند، دانش خود را وقف روشن ساختن افکار و ذهن افراد ملت خود نمایند. ۴- اگر از رجال قانون‌اند، شغل قضاوت را ترک گویند. ۵- در نزاع‌های اعتقادی هرگز دخالت نکنند و از عضویت در محاکم کناره‌گیری نموده و از تجربیات خود به مردم کمک برسانند. ۶- اگر پزشک است شغل پزشکی پیشه‌نگیرد و به جای توجه به جسم و تن، به مداوای روح و روان خود و مردم آن پردازد. ۷- اگر پزشک است از مذهب‌ی که پیرو آن است تبعیت کرده و بداند بهتر آن است که بیمار شفا نیابد تا اینکه برای بهبودی بیمارش بر روی حیوانات زنده دست به آزمایش بزند. ۸- با این‌که پزشک است از شغل بافندگی سررشته داشته باشد. علت حقیقی بیماری را به بیمار بگوید و به جای تجویز داروهای بی‌فایده به بیمار نصیحت بکند که به معالجه علل روحی خود پردازد. مساعدت حقیقی و احسان صحیح دقیقاً همین است. ۹- اگر ثروتمند است به ثروت خود بی‌اعتنا بوده و چیزی را که می‌اندیشد بر زبان بیاورد، بدون این‌که از شدت عمل مخاطب خود بترسد. ۱۰- اگر ثروتمند است ثروت خود را صرف خرید دستگاه‌های بافندگی دستی بکند و مردم را تشویق به مصرف محصولات و مصنوعات دستبافت وطنی و داخلی کشور بنماید. ۱۱- مانند همه هندیان بداند که زمان تفکر و توبه و پوشیدن لباس غم و اندوه فرا رسیده است. ۱۲- مانند همه‌ی هندیان بداند که از مقصر شمردن انگلیسی‌ها، طرفی بر نمی‌بندد و ما خودمان مسئول حضور انگلیسی‌ها در میان خودمان هستیم. مادامی که خودمان را اصلاح نکرده‌ایم، آنان از هند خارج نخواهند شد و روش خود را در زندگی تغییر نخواهند داد. ۱۳- مانند دیگران بفهمد که زندگی راحت و آسوده در دوره مصیبت میسر نیست و مادامی که وضع چنین است بهتر است در زندان و تبعید به سر برد. ۱۴- مانند دیگران تشخیص بدهد که به هر قیمتی که شده، خالی کردن شانه از زیر بار زندانی شدن به خاطر حفظ تماس با ملت اشتباه است. ۱۵- مانند دیگران بفهمد «نیمه کردار به ز دو صد گفتار است» وظیفه به ما حکم می‌کند که آنچه به فرمان می‌رسد بدون ترس از نتایج و عواقب احتمالی آن بر زبان آوریم، چنین عملی به ما اجازه می‌دهد که مردم را به صحت سخنان خود قانع سازیم. ۱۶- مانند دیگران بفهمد که تحمل رنج به تنهایی می‌تواند آزادی ما را تأمین نماید. ۱۷- مانند دیگران بفهمد که تبعید مادام‌العمر به «جزایر آندمان» کفاره‌ی کافی برای تشویق تمدن غربی نیست. ۱۸- مانند دیگران درک کند که هیچ‌کسوری بدون تحمل رنج و عذاب پیشرفت نکرد و نخواهد کرد. شجاعت حقیقی حتی در زمان جنگ عبارت است از تحمل رنج نسبت به خویشتن، نه کشتن دیگران، به‌خصوص در وضع مبارزه‌ی مقاومت منفی. ۱۹- مانند دیگران بفهمد انتظار اینکه دیگران چه عملی انجام خواهند داد. دلیل تنبلی است. باید کاری را که عادلانه به نظر می‌رسد انجام داد و منتظر دیگران نشد. وانگهی اگر عملی صحیح باشد به هر حال دیگران خواه و ناخواه از وی پیروی خواهند کرد.

۱۳۹- اگر وظیفه را من از خودم شروع کردم و انجام دادم در این صورت جهت خدمت به دیگران فردی صالح هستم.

سخنان خود را به این ترتیب خلاصه می‌کنم:

۱- استقلال حقیقی با تسلط انسان بر خودش شروع می‌شود. ۲- انسان این تسلط را به وسیله مقاومت منفی یعنی به وسیله نیروی روح و محبت به دست خواهد آورد. ۳- به منظور تمرین به دست آوردن این نیرو اساس آزادی اقتصاد به تمام معنای کلمه باید به وجود آید. ۴- باید به خاطر انجام وظیفه عمل کرد، نه به خاطر انتقام یا مقاومت در برابر انگلیسی‌ها.

ما با انگلستان هیچ گونه دشمنی احساس نمی‌کنیم بلکه ما دشمن تمدن انگلیسی هستیم. ماشین منفعت بر ضد محبت می‌آورد.

تولستوی می‌گوید: ملکوت آسمان‌ها در قلب شما است.

من نمی‌خواهم محاکم قضایی، خطوط آهن، بیمارستان‌ها را از بین ببرم، لیکن وقوع چنین حادثه‌ای مورد اشتیاق من است. چرا در کشوری که وسائل ارتباط سریع موجود است وقت زیاد تلف می‌شود و همه مردم تأخیر می‌کنند و از نداشتن فرصت شکایت دارند. آنچه روشن است وسایل سرعت، عجله ایجاد می‌کنند.

چه فایده دارد که طریقه‌ی بخصوصی را پیش بگیریم، در صورتی که نقطه‌ی نهایی همه یکی است. رجال قانون وسایل ستایش خود را فراهم ساخته‌اند.

پزشک به من اجازه می‌دهد از زندگی آنچه را طالبم استفاده کنم و اگر مریض شدم با دواهایش مرا از جواب طبیعی بدنم محروم می‌کند و علل دردم را نمی‌شناسم و از آن عمل دردزا دست بر نمی‌دارم. اگر پزشک مداخله نمی‌کرد طبیعت تأثیر خود را می‌نمود و در آن موقع من می‌توانستم بر نقص خود مسلط شده و از درد آزاد شده و سعادتمند باشم. بیمارستان‌ها اماکن انتشار اشتباهات شده‌اند.

۸۹- سلامتی حقیقی منوط به استعمال صحیح دست و پا می‌باشد.

ما هستیم که انواع مصائب و بلاها را فاتحان برای ما به ارمغان آورده‌اند، در جنگ، سرکوب‌مان کردند و در صلح، فاسدمان ساختند، آنان که مقاومت کردند از بین رفتند و آنان که تسلیم شدند سرنوشت بدتری یافته و روح خود را از دست دادند. لیکن غربی از یک چیز عاجز است و آن تأمل در باطن خویش است و تنها این موضوع برای اثبات پوچی تمدن جدید کافی می‌باشد.

ساتیاگراها، طریق فعال بیدار کردن وجدان و عنصر الهی نزد آن کسانی است که می‌خواهیم آنان را قانع‌شان کنیم. از تولستوی این جمله هست که: مبارزه‌ی لطف علیه قهر و خشونت، مبارزه‌ی حلم و محبت علیه تکبر.

در حقیقت عدم مقاومت، جز تعلیم محبت چیز دیگری نیست. محبت یعنی معراج انسان به سوی غایت ارواح بشر. محبت قانونی عالی و منحصر به فرد حیات بشری است و هر انسانی در اعماق روح خویش آن را حس کرده و می‌شناسد. محبت قانون اساسی زندگی است، به خصوص موقعی که مردم فکر خشونت را قبول کرده باشند.

خدا در وجود هر یک از ما می‌باشد و به این جهت نزدیک شدن به هر انسانی، بدون استثنا برای ما ضروری است. به زبان علمی این عمل یعنی مجذوب شدن بر یکدیگر و به زبان عامیانه یعنی محبت بر یکدیگر. پس محبت با پیوند محکمی هر یک از ما را به یکدیگر و همه‌ی ما را به خدا مربوط می‌سازد.

هر قدمی به سوی ارتقا به مقام عالی انسانی، به ما امکان می‌دهد که بیش از پیش قدرت برداشتن قدم بعدی را در خود احساس بکنیم.

در چارچوب تن هیچ انسانی نمی‌تواند به کمال مطلق برسد.

چیز تازه‌ای ندارم که به جهانیان یاد بدهم، حق و ملایمت مانند جبال دنیا قدیم می‌باشند.

ملايimt و حقيقت با هم مربوط و توأم هستند و فرق بين اين دو از جمله محالات است.

مي توان گفت ملايimt، وسيله و حق، هدف است.

انسان حقيقت و ملايimt را جز با مبارزه پيگير نمي تواند درك بكند.

در حقيقت نيل به ملايimt معنوي و ذهني، آمادگي لازم دارد و ايجاب مي كند كه انسان مانند يك سرباز در زندگي يوميه خود تابع انضباط باشد. من با اين گفته موافقم كه جستجوي ملايimt بدون همكاري عقل و قلب، در حقيقت كوشش و تلاش مضرى بيش نيست.

نيكي همواره با گام هاي لاک پشتي پيش مي رود.

وقتي شمشير را به يك سو انداختيم، جز جام محبت چيز ديگري در ميان نمي ماند كه به مخالفين خود تقديم داريم.

من به دشمني دائم بين دو انسان عقیده ندارم وقتي رشته ي تعلق به مال و ثروت و خانواده را گسستيم، براي ترس در دل ما جايي باقي نمي ماند.

هيچ چيز در اين جهان، ملك ما نيست، جمله ي ما ملك خداييم. وقتي خود را به درجه ي خدمتگزاران تنزل داديم و از خاك زير پاي خود متواضع تر شديم، كليه ترس هاي ما مانند دود بر هوا رفته و به صلح عالم ملكي رسيده، خدای حقيقت را از روبه رو خواهيمديد.

تملك يعني تأمين احتياطي آينده. جويندگان حق كه تابع قانون محبت مي باشند، نمي توانند آينده را پيش بيني کرده و به آن دل بستگي پيدا كنند. خداوند هيچ چيز را براي فردا نمي اندوزد.

روح، ابدی است و نيازي ندارد كه خود را در قفسی به نام بدن محبوس ساخته و براي خاطر حفظ آن آدم بكشد و به کسی آزار برساند.

ساتياگراها: كوشش مي كند كه با نيروي اخلاق و تمايل به همكاري، دشمن را قانع سازد كه هر اندازه رنج مبارزه شديدتر باشد جوهر وي صاف تر شده و با گام هاي سريع تري پيش خواهد رفت.

مذهب ملايimt، ايجاب مي كند كه انسان حداكثر راحتی را براي ديگران فراهم ساخته و خود را در معرض شديدترين رنج ها، بلكه در معرض به خطر افكندن زندگي قرار دهد. ملايimt، محبت به كساني است كه ما را دوست نمي دارند.

من همان طوري كه به وحدانيت خدای مطلق ايمان دارم، به وحدانيت انسانيت ايمان دارم. اگر چه جسم بشر متعدد است روح بشر يكي ميباشد.

پيشرفت در نتيجه ي رشد و تحول تدريجي پيدا مي شود، نه در اثر انقلاب و خرابي.

استقلال ذاتي مورد تمايل من، هيچ نوع امتياز و مذهبي را قبول ندارد بلكه به همه بدون تفاوت و يكسان نظر مي كند.

محبت، بزرگ ترين قدرتي است كه در دنيا وجود دارد، با وجود اين، محبت از همه قدرت ها متواضع تر است.

طريقه ي ملايimt و عدم خشونت، مبارزه عليه كليه ي بدی ها مي باشد و از حس انتقام و كشتار، قوی تر و فعال تر است.

نبايد در برابر شمشير متجاوز، شمشير بلندتري بر داشت بلكه به جاي مقاومت جسمي بايد مقاومت روحي از خود نشان داد.

فرمانده ي عاقل منتظر آن نمي نشيند كه دشمن او را به عقب براند، بلكه در زمان مناسب با روش نظامي از سنگري كه مي داند حفظش ممكن نيست عقب مي نشيند.

مسئله ي تأسف آور آن نيست كه مردم اداره ي همه ي امور زندگي خود را از دولت مستقل خودشان مي خواهند.

هیچ کار جبری و غیر ارادی، کار اخلاقی شمرده نمی‌شود. در جایی که کار ماشینی وجود دارد، اخلاقیاتی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

من به خشونت معترضم، زیرا خشونت هنگامی که مفید به نظر می‌رسد، مفید بودن آن موقتی است، لیکن عواقب زشت آن دائمی می‌باشد.

دولت در نظر من آن دولتی است که از سلطه‌ی سیاسی مبرا باشد. تورو گفت: بهترین دولت‌ها دولتی است که کم‌تر تسلط دارد.

کارگران، سرمایه‌ای در اختیار دارند که سرمایه‌داران مالک آن نبوده و نخواهند بود و آن سرمایه، کار است، کار است که سرمایه‌ی تمام نشدنی را تشکیل می‌دهد.

استقلال، هدیه نیست که ملتی به ملت دیگر هدیه کند، بلکه گنجینه‌ای است که باید با خون خود ملت آن را حفظ کرد. استقلال، ثمره‌ی فعالیت مداوم یک ملت و تحمل شدیدترین رنج‌ها است.

ملت با عظمت، مرگ را چون بالشی در نظر می‌گیرد که می‌تواند بر آن سر نهاد و استراحت کرد. کسانی که بر مرگ غالب می‌شوند از هر نوع ترسی آزاد می‌باشند.

کسی که در انتظار رسیدن شرایط مناسب بماند، ایمانش سست است.

ما همه باید شجاع باشیم و مانند شهدا بمیریم، بدون آنکه در طمع شهادت باشیم.

هر کس شمشیر بکشد سرانجام به ضرب شمشیر کشته خواهد شد.

فرد بشر نسبت به خودش - خود حیوانی - حریص بوده و به خاطر آن خانواده و میهن خود را دوست می‌دارد.

مسیح به خادم خود گفت: هیچ‌گاه کشمکش مکن، فریاد مکش، هیچ‌کس نباید صدای تو را در اماکن عمومی بشنود. جز کوزه‌ی شکسته هیچ‌گاه چیزی را نشکن.

در حقیقت دولت برای نیکی کردن به مردم کار نمی‌کند بلکه برعکس، در زیر لفافه‌ی حمایت از افراد به صورتی مضر و ظالمانه علیه آنان اقدام می‌کند. تجربیات حسی و محاکمات عقلی نمی‌تواند حق را به جانب به یکی از طرفین بدهد.

اگر انسان باطن خود را طوری تغییر داد که اجرای اوامر دولت برایش امکان نداشت، یا برای خود جایی در دولت ندید و احتیاج به حمایت دولت را احساس نکرد، راه حل مناسب خود به خود پیدا خواهد شد.

من نمی‌توانم به مردمی که طفیلی همه‌ی کارهای من هستند و سازمان‌های غیر ضروری به وجود آورده‌اند، مالیات پردازم و بدین وسیله حلقه‌ی طناب‌داری را که جهت خفه کردن من گره بسته‌اند تنگ‌تر سازم. من با محاکمی که بر اساس خشونت به وجود آمده‌اند مخالفم و برای مجهز شدن به جنگ هم کاری نخواهم کرد. من مایل به کشتن ملت‌های دیگر نیستم. من نمی‌گویم معاف از این کار هستم، لیکن من این کارها را دوست ندارم و نمی‌خواهم. خداوندی که مرا به عالم زندگی فرستاده است و این قانون را بر من فرض کرده و مرا در زندگی توجیه می‌کند، آن خدا چنین کارهایی را از من نمی‌خواهد.

وقتی ما چیزی را که مورد احتیاج ما نیست تصاحب می‌کنیم، سارق هستیم.

تولستوی می‌گوید: از ملکوت آسمان‌ها حقیقت را بجوید، باقی به شما اعطا خواهد شد.

گانندی پس از آن که از کار خود فراغت یافت، به اطرافیان اشاره کرد تا دستگاه ریسندگی دستی را که به کمان شبیه بود، نزد وی آوردند و تا شامگاهان با آرامی مشغول نخریسی بود. گانندی به من گفت: من قویاً به تو نصیحت می‌کنم که کار نوشتنی را رها

بکن و کاردستی پیشه‌ی خود ساز. زیرا کار کردن با دست تمرین مقاومت و استقامت است. استقامت بین آنچه می‌گیریم و آنچه پس می‌دهیم، پس یک نوع تساوی ایجاد می‌کند.

تولستوی گفت: ارزش انسان در کارهای یدی است. خدا دست‌ها را برای کار آفریده است. کارِ دستی شرط عظمت اخلاقی انسان‌ها می‌باشد. کارِ دستی جهت تأمین احتیاجات روحی و مادی کافی است. باید از قانونی که مردم را به کار کردن برای تحصیل معاش امر می‌کند، اطاعت نمود.

منبع کارِ دستی که می‌تواند سرچشمه‌ی زندگی گردد، هرگز خشک نمی‌گردد. باید شرایط لازم را فراهم ساخت. مؤمنین به مذهب مسیح واجبات اولیه خود را نمی‌پرسند، چشمه‌ی آبی که از زمین می‌جوشد هرگز می‌پرسد که چه کار باید بکند؟

نخستین وظیفه‌ی محبت چیست؟ سیر کردن گرسنگان؟ سیراب کردن تشنگان؟ پوشاندن برهنگان و کمک به بیماران و زندانیان؟

محبت اشتباه نمی‌کند. محبت حقیقی در عمل ظاهر می‌گردد. محبت حقیقی با بصیرت و حکمتِ صحیح کار می‌کند و شعور دارد.

تولستوی می‌گوید: به عقیده‌ی مسیح مؤمن نباید از ثمره‌ی کار دیگران نان بخورد، بلکه باید زندگی خود و دیگران را به وسیله‌ی کارِ دستی شخصاً تأمین نماید.

کنفسیوس می‌گوید: بکوشید نخستین فردی باشید که نمونه‌ای از کار به ملت نشان داده باشید. چه کار برای توده‌ها می‌توانیم انجام دهیم که آنان را سعادت‌مند سازیم؟ وقتی ملت ثروتمند و سعادت‌مند شد آنان را آموختن یاد بدهید. مرد عالی آن است که وقتی دخل کافی به دست می‌آورد، تسلیم طمع نمی‌شود.

تولستوی گفت: تمام بشریت برادر یکدیگرند، مهم نیست که شخص تابع این یا آن دولت باشد. اعلام می‌کنم که مسیح سرور سیاستمداران است.